###### 28

###### azad

###### **دانشگاه آزاد اسلامي**

######  **واحد تهران مرکز**

**موضوع:**

**: طبيعت در ادبيات فارسي و برداشت شاعران از طبیعت و استفاده از آن در سرودن اشعار**

**استاد راهنما:**

**دانشجو:**

طبيعت در ادبيات فارسي

مقدمه : طبيعت از ابتدا تا امروز همواره يكي از خاستگاه ها و سرچشمه هاي هنر بوده است. نقاشي مثلا"، از مينياتورهاي چيني و ژاپني و نقاشي هاي هندسي آنها بگيريم تا نقاشي ها و مينياتورهاي عصر تيموري و صفوي و تا منظره سازي هاي نقاشان قرن هفدهم و هجدهم و اوائل قرن نوزدهم مثل "‌‌ترنر " و " كانستبل " و تا نقاشان امپرسيونيست ون گوگ، گوگن،‌‌ مونه،‌ پيسارو و نيز امروزكه در كنار مكاتب گوناگون قرن بيستم آثاري هست كه به صورتي نو از طبيعت مايه مي گيرد. يا حتي در موسيقي كه هنري است شنيداري و در وهله اول چنين به نظر مي رسد كه با طبيعت هيچ ارتباطش نيست. در صورتي كه بسياري از آثار معروف آهنگسازان نامدار جهان خاستگاهي طبيعي دارد. امثال سمفوني" پاستورال" بتهوون يا"در يچه قوي" چايكوفسكي يـــــا"چهارفصل" ويدالدي، كه هر كدام به نحوي بر اثر تاثير ويژه آهنگساز از طبيعت آفريده شده‌اند و از همه بارزتر در هنر شعر، كه نمونه ها و نشانه هاي آن را از قديم ترين ايام تا كنون، در آثار منظوم و شاعرانه همه كشورهاي جهان مي توان ديد. از ترانه ها و شعرهاي "سافو "و "‌بيلي تيس " در سرزمين سرسبز و سواحل جادويي يونان بگيريد تا شاعران جاهلي عرب مثلا" " امرء القيس " در بيابانهاي پر از « ربع و اطلال و دمن » يا تغزلات آغاز قصايد قصيده سرايان قرون پنجم و ششم، مثلا" " فرخي " و " ازرقي " و " خاقاني " و به ويژه " منوچهري " كه اصلا" شاعر طبيعت نام گرفته است. تا كلا" همه شاعران رمانتيك قرن نوزدهم سراسر اروپا كه ديگر زمينه اصلي و چشم انداز غالب آثار شعر آنها طبيعت رنگارنگ و رويايي است امثال " لامارتين "، "‌ هوگو "، " موسه "، "‌ هاينه "، " بايرون " و بسياري ديگر، و تا شاعران امروز، مثلا"سن ژون پرس" و رابطه او با دريا و "رابرت فراست" و رابطه او با صحرا و جنگل يا "نيما"‌ و طبيعت مازندران يا "نرودا" كه حتي به اجزاي طبيعت نيز به چشم اعضاي محبوب خود نگاه مي كند.

و جز اينان، شاعران ديگر هم. كه البته مستقيما"‌ با طبيعت صرف روبه‌رو نيستند. يعني صرف وصف طبيعت را در شعر آنان نمي توان ديد، ولي آنها نيز به نحوي با طبيعت در آميخته اند و در اشعار آنها، تصويرهاي گوناگون طبيعت در حكم ما به ازاء هاي بيان انديشه هاي آنهاست. و البته شاعراني بوده اند و هستند كه مطلقا" با طبيعت سر و كار نداشته اند و طبيعت همواره در حاشيه شعر آنها و در حقيقت تحت ااشعاع دور پروازهاي تخيل و تفكر آنها بوده است. مثلاً "فردوسي"‌‌ و "مولوي" و "حافظ" يا "دانته" و "شكسپير" و "گوته"‌. (طبيعت وشعر در گفتگو باشاعران شاه حسيني،87 و88)

شايد بتوان گفت كه در يك دوره از تاريخ، همه انسانها شاعر بوده اند، در آن دوره اي كه از رويدادهاي عادي طبيعت در شگفت مي شدند و هر نوع ادراك حسي از محيط براي آنها تازگي داشت، حيرت آور بود و نام نهادن بر اشياء خود الهام شعري بود. ديدن صاعقه، با احساس جريان رودخانه و سقوط برگها بدون هيچگونه نسبتي با زندگي انسان، خودبخود تجربه ابتدايي و بيداري شعري و شعوري بود.كشف هر يك از قوانين طبيعت، خود نوعي بيداري است، نوعي تجربه است، نوعي شعر است.

اشعار پر شور بزرگترين شاعر عبري، با تصويرهاي وام گرفته از پرستندگان مشرك طبيعت كه آنها را احاطه كرده بودند يا در دوران تبعيد از دياري به ديار ديگر مي ديدند، سر زده است. در اين شعرها هر نمود طبيعت، زنده به نظر مي آيد، چنان كه در اشعار رمي، يوناني، مصري، بابلي و هندي. در ادب (ادبيات) بدوي هندي و در تصاوير اشعار چيني و ژاپني، طبيعت به مثابه يك كل عظيم خدايي شده، جلوه مي كند و در صورتهاي جلوه، گر چه در مواردي گوناگون است،‌‌ اما به اشكال مشابه اشارت دارد. (طبيعت وشعر در گفتگو با شاعران شاه حسيني.62)

اولين بار كه ادراك نسبي ميان عنصري از طبيعت با عنصري ديگر از طبيعت يا زندگي بوجود مي‌آيد، آن نخستين ادارك كننده نسبت به آن تجربه يا بيداري، شاعر است و آنكه بار ديگر از آن تجربه به همانگونه سخن بگويد، در حقيقت از آگاهي خويش نسبت به آن بيداري اولي سخن گفته است.(طلا در مس، در شعر و شاعري براهني )

ژراردونروال كه مي گويد : «آنكه براي نخستين بار روي خوب را به گل تشبيه كرد، شاعر است و ديگران مقلد او».

امروز ناقدان معاصر، بر اساس همين عقيده، مي كوشند كه شعر را وهنر را تجربه انسان بنامند و قديمي‌ترين كسي كه از شعر به عنوان تجربه ياد كرده است، يكي از ناقدان اسلامي، يعني ابن اثير است كه در كتاب الاستدراك (1) از ارتباط شعر و تجربه سخن گفته است و در اروپا اميل زولا اين تعبير را رواج داده است.

تجربه شعري چيزي نيست كه حاصل اراده شاعر باشد، بلكه يك رويداد روحي است كه ناآگاه در ضمير او انعكاس مي يابد، مجموعه اي از حوادث زندگي اوست، به گفته اليوت : خواندن كتاب اسپيوزا وصداي ماشين تايپ و بوي غذايي كه براي شام در حال پخته شدن است، همه اينها ممكن است تجربه يك لحظه باشد.

از آنجا كه هر كسي در زندگي خاص خود تجربه هايي ويژه خويش دارد، طبعا" صور خيال او نيز داراي مشخصاتي است و شيوه خاصي دارد كه ويژه خود اوست و نوع تصاوير هر شاعر صاحب اسلوب و صاحب شخصيتي بيش و كم اختصاصي اوست و آنها كه شخصيت مستقل شعري ندارند، اغلب از رهگذر اخذ و سرقت در خيالهاي شعري ديگران آثاري بوجود مي آورند. (كدكني. صور خيال در شعر فارسي)

در رابطه با اين موضوع و صور خيال و برداشت هاي شاعران از طبيعت دسته بندي هاي گوناگوني را مي توان انجام دادو همانطور كه در ادامه مطالب آورده خواهد شد نوع نگاه شاعر, دوره و زمان زندگي و مسا‌‌ئل اقتصادي وسياسي و... يا برداشت از طبيعت باعث ايجاد اين تفاوتها شده است. براي بيشتر آشنا شدن با اين تغييرات در ابتدا به صورت كلي ادوار شعر فارسي و نوع سبكهاي بوجود آمده توضيحات مختصري داده خواهد شد و در ادامه به بحث موردي در رابطه با نوع نگاه شاعراني كه بيشترين تاثيراز طبيعت در اشعار آنها ديده مي شود مي پردازيم : (ابن اثير. الاستدراك في الرد علي رساله ابن الدهان، مصر 1958 ص 17 مقدمه.)

ادوار شعر فارسي

ادوار شعر فارسي بنا به آنچه معمول است به صورت زير تقسيم شده است :

سبك خراساني، نيمه دوم قرن سوم، قرن چهارم و قرن پنجم

سبك حد واسط يا دوره سلجوقي، قرن ششم

سبك عراقي، قرن هفتم، هشتم و نهم

سبك حد واسط يا مكتب وقوع و واسوخت، قرن دهم

سبك هندي، قرن يازده و نيمه اول دوازده

دوره بازگشت، اواسط قرن دوازده تا پايان قرن سيزدهم

سبك حد واسط يا دوران مشروطيت، نيمه اول قرن چهاردهم

سبك نو، از نيمه دوم قرن چهاردهم به بعد (خلاصه سبك شناسي شعر فارسي، سيد)

شعر ايران از آغاز تا قرن ششم هجري

در شعر پارسي اين دوره كه به سبك خراساني يا تركستاني معروف شده است معمولترين قالب شعري قصيده و مثنوي است و از نظر محتوانوع غالب در مثنوي حماسه است ودر قصيده مدح وستايش و وصف طبيعت است وهجو كه مسائل اجتماعي و عواطف شخصي شاعر است رادرآن راهي نيست. در اين دوره شاهنامه هاي منظومي چون شاهنامه دقيقي، گرشاسبنامه اسدي توسي، شاهنامه فردوسي و... تاليف شد. ( نوبخت. نظم ونثر پارسي در زمينه اجتماعي)